

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و یکم، شماره پیاپی ۸۳/۳،
پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۳۷-۵۸

مشابهت بلاغت قرآنی با بلاغت غربی*

ابوالفضل حُرّی

مریی گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه اراک

Email: horri2004tr@yahoo.com

چکیده

این مقاله، مشابهت سبک بلاغی قرآن را با بلاغت غربی با تکیه بر آهنگ کلام در قرآن، بررسی می کند. ابتدا از سبک بلاغی قرآن سخن به میان آمده و به وجوه متناظر آن با مؤلفه بلاغت در مغرب زمین اشاره می شود. سپس در پیشینه بحث به آثار مرتبط اشاره می شود. آنگاه در پیکره جستار، مبانی سبک بلاغی قرآن و مشابهت آن با بلاغت غربی بررسی و بر آهنگ کلام در قرآن تکیه می شود. این مقاله، ضمن ارائه نمونه هایی از آیات قرآنی، آهنگ کلام و یا جنبه های آوایی قرآن را شامل موسیقی حروف، واژگان، جملات و وزن و قافیه بررسی می کند.

کلیدواژه‌ها: بلاغت قرآنی، بلاغت غربی، آهنگ کلام، جفت های کمینه، بازی

کلامی، وزن، قافیه، سجع.

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۰۶/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۸/۰۷/۱۵.

بیان مسأله

از دیرباز، در زبان شناسی قرآن و در آثار بلاغی که از بدو نزول قرآن تا به عصر حاضر نگاشته شده‌اند، فنون فصاحت، بلاغت، معانی، بیان و بدیع محل بحث و نظرهای بسیار بوده است. برخی بلاغت را که در لغت به معنای رسایی است، با فصاحت مترادف دانسته اند. شیخ عبدالقاهر جرجانی (۱۳۶۸) و ابوهلال عسگری (نصیریان، ص ۳۷) الفاظی که معانی را به روشنی و صراحت از متکلم به مخاطب انتقال دهند، بلیغ و فصیح می نامند. «بلاغت، معنا را با کلامی فصیح و مناسب با احوال شنوندگان بیان می کند» (الکواز، ۱۳۸۶، ص ۶۹). از این حیث، بلاغت را نیز بر دو نوع می دانند: بلاغت در کلام (کلام بلیغ) و بلاغت متکلم (متکلم بلیغ). فصاحت را نیز به فصاحت در کلمه و کلام تقسیم می کنند. علم معانی نیز دانشی است که متکلم الفاظ و عبارات مورد نظر خود را به طرز کارآمد و متناسب با حال و هوای مخاطب و موقعیتی که در آن قرار دارد، انتخاب و عبارت پردازی می کند. علم بیان نیز اراده معنا به طرق گوناگون است. بدیع نیز زیبا نشان دادن کلام است پس از رعایت تناسب کلام با حال و هوای مخاطب و موقعیت کلام. الکواز، دانش های سه گانه بلاغت یعنی معانی، بیان و بدیع را بر رابطه میان سبک و معنا استوار می داند.

از دیگر سو، در رویکردهای جدید زبان شناسی، زبان را از دو جنبه، بررسی پذیر می دانند: ساختار^۱ و کارکرد^۲. ساختار زبان، طبق تعریف، مجموعه عناصر زبان یا اجزای تشکیل دهنده یک نظام زبانی است. عده ای ساختار زبان را منوط به روابط حاکم بر عناصر نحوی زبان می دانند (ساختار نحوی) و عده ای دیگر علاوه بر ساختار نحوی، برای زبان ساختار آوایی و معنایی هم در نظر می گیرند. (چامسکی، ص ۱۲۸) ساختار زبانی را به چهار گروه ژرف ساختی، گشتاری، معنایی و آوایی تقسیم می کند.

1. structure.

2. function.

حوزه های کاربرد شناسی زبان^۱، گفتمان^۲ و سبک شناسی^۳ در محدوده کارکرد زبان مورد لحاظ قرار می گیرند. نمودار زیر روشن تر این مطالب را توضیح می دهد:

کارکرد	ساختار زبان
کاربرد شناسی (pragmatics)	واجشناسی (phonology)
گفتمان‌کاوی (discourse analysis)	آرایش حجمی-زبانی (graphology)
سبک شناسی (stylistics)	واژه شناسی (morphology)
	واژگان (lexis)
	نحو (syntax)
	معناشناسی (semantics)

چند دهه است که به قرآن از زوایای گوناگون از جمله تحلیل تاریخی، روان شناسی، جامعه شناسی و به ویژه زبان شناسی توجه شده است که البته هر رویکرد محاسن و معایب خاص خود را دارد. مسایل نوین زبان شناسی از جمله حوزه های جذاب مطالعه قرآن به شمار می آید. بحث این است که به نظر می آید زبان شناسی قرآنی با برخی مؤلفه های ساختاری و کارکردی زبان شناسی و یا بلاغت غربی تناظر و همبستگی و از برخی جهات، تمایزات ماهوی و تبارشناختی دارد. برای نمونه، الکوآز (۱۳۸۶، ص ۳۸۰) معتقد است نمی توان سبک شناسی {اروپایی} را بر بلاغت عربی منطبق نمود، تا جایگزین آن گردد، چون خاستگاه اولیه آن دو متفاوت است. با این حال، می توان ویژگی های فصاحت و بلاغت قرآنی (شامل معانی، بیان و بدیع) را با برخی مؤلفه های ساختاری و کارکردی زبان شناسی اروپایی متناظر دانست که در زیر

-
1. pragmatics.
 2. discourse.
 3. stylistics.

بدانها اشاره می‌کنیم. برای نمونه، بخشی از علم المعانی که با انتخاب الفاظ و چینش عبارات در قالب سامانمند گزاره‌ای فصیح و بلیغ سر و کار دارد، با نحو یعنی چگونگی اتصال واژگان در ایجاد جملات و قواعد مربوط به ترتیب و روابط واژگان و معنا آفرینی بواسطه ساختار واژگان یک جمله در زبان شناسی اروپایی، متناظر است. بخشی دیگر از این علم که به مخاطب و موقعیت (مقام)^۱ بستگی دارد، در حیطه کاربرد شناسی^۲ و حتی گفتمان‌کاوی/مقال‌شناسی^۳ بررسی می‌شود. از این رو، از علم المعانی به معناشناسی نحو^۴ نیز یاد می‌کنند. کاربرد شناسی زبان، بررسی معنای جملات در "فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شوند" (صفوی، ص ۱۹). این فضا می‌تواند "محیط برون‌زبانی" باشد (همان)؛ یا "متنی باشد که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان پیش و پس از هر جمله آمده است" (همان). در علوم بلاغی از این حوزه به مقام یاد می‌کنند. درک بسیاری از آیات و سوره‌های قرآنی به این دو محیط برون/درون‌زبانی بستگی دارند. گفتمان نیز قواعد و قراردادهای حاکم بر کاربرد زبان در «کلام مرتبط پیوسته معنی‌دار بالاتر از جمله» است. به تعبیری دیگر، چگونه جملات به هم می‌پیوندند تا سخن معنی‌دار پیوسته‌ای را تشکیل دهند. البته نیک پیداست که علمای قرآن پژوه مدتها پیش از آنکه کاربرد شناسی و گفتمان‌کاوی به منزله علوم جدید زبان شناسی مطرح شود، از مقام/بافت و مقال و نیز علم المناسبه که امروزه آن را بینامتنی^۵ (تناس) می‌نامند، سخن به میان آورده‌اند. مراد علمای بلاغت از عبارت «لکل مقام مقال» (هر بافت، صورت گفتار مختص به خود را دارد) اشاره به همین نکته نغز است. از این رو، در معانی، درباره ارکان اصلی و فرعی کلام از مسندالیه و مسند گرفته تا تقسیم کلام به خبری و انشایی، اهداف اصلی و

-
1. context.
 2. pragmatics.
 3. discourse analysis.
 4. semantics of syntax.
 5. intertextuality.

فرعی متکلم، تقسیم کلام خبری به خبر ابتدایی، کلام طلبی و کلام انکاری و خبر انشایی به امر، نهی، استفهام، تمنی و ندا و غیره، بحث می کنند. نکته شگفت این که به نظر می آید این مسایل جملگی با مباحث زبان شناسی نوین و به ویژه در زبان شناسی نقش گرای مایکل هلیدی (۱۹۸۵، ۱۹۹۴، ۲۰۰۲) هماهنگی و همخوانی نسبتاً دقیق دارد چرا که در زبان شناسی نقش گراست که درباره نقش ها و کارکردهای زبان که هلیدی آنها را فراکارکرد^۱ می نامد، و نیز درباره ساخت مبتدایی^۲ و ساختار اطلاعات گفتمان^۳ سخن به میان می آید. از توان این جستار خارج است که به جملگی وجوه تشابه و تمایز میان زبان شناسی قرآن (که البته در سنت مطالعات اسلامی - قرآنی، سابقه طولانی دارد) و زبان شناسی اروپایی پردازد. در این جستار، ما فقط به همبستگی میان آهنگ کلام که بخشی از ویژگی سبک بلاغی قرآن است و مؤلفه های بلاغت غربی اشاره می کنیم.

پیشینه مرتبط با سبک بلاغی قرآن

کتاب های بسیاری از سده اول نزول قرآن تا به عصر حاضر، سبک بلاغی قرآن را بررسی کرده اند که فهرست وار به برخی اشاره می کنیم. کتاب *البیان و التبیین* اثر جاحظ (م ۲۵۵ق)؛ *الصناعتین* اثر ابوهلال عسکری (م ۳۹۵ق)؛ *اعجاز القرآن* اثر ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ق)؛ *دلایل الاعجاز و اسرار البلاغه* آثار عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۴ق)؛ *اساس البلاغه* اثر زمخشری (م ۵۳۸ق)، *مفتاح العلوم* اثر سکاکي (م ۶۲۶ق)؛ *تلخیص المفتاح* اثر خطیب قزوینی (م ۷۳۹ق)؛ *مطول و مختصر المعانی* آثار تفتازانی (م ۷۹۱ق). «در سده های جدیدتر کتاب های بلاغی عمدتاً با نگاهی به آثار

1. metafunctions.

2. topicalisation.

3. structure of discourse information.

۴. نگارنده در مقاله ای جداگانه ساخت مبتدایی و ساختار اطلاعات گفتمان را در سوره های ناظر به داستان آفرینش و به ویژه سوره های ص و حجر بررسی کرده است که در دست چاپ است.

گذشتگان به نگارش درآمده اند» (نصیریان، ص ۲۴). در دو سه دهه اخیر رویکردهای ادبی و زبان شناختی به قرآن دامن گستر بوده است (کریمی‌نیا، ۱۳۸۰). فهرستی مستوفا از مقاله های قرآنی را که در غرب درباره قرآن و علوم تفسیری به نگارش درآمده است، معرفی کرده است. عبدالرؤف در مقاله «سازگان زبان شناختی قرآن» ساختارهای زبانی قرآن را از دیدگاه زبان شناسی بررسی می کند. همچنین، عبدالرؤف در مقاله «زنجیرمندی مفهومی و بافتی در گفتمان قرآنی» به بررسی عملی واحدهای سازنده متن قرآن می پردازد. به زعم عبدالرؤف، زنجیرمندی، ساز و کاری زبان شناختی است که به بساخت متون، متنیت آنها و شبکه روابط معنایی میان متون می پردازد. همچنین، زنجیرمندی با پیشروی و پردازش متنی نیز سر و کار دارد. حری نیز مؤلفه های ساختاری و درون متنی سوره عادیات را به منزله اثری ادبی بررسی کرده است. رسولی سیر تکاملی تعاریف بلاغت و تفاوت های آنها را با یکدیگر و صیادکوه جایگاه رعایت مقتضای حال و مخاطب را در نظریه های ادبی سنتی و نوین بررسی می کند. مشرف سه ساحت لفظی، نحوی و معنایی نظریه نظم جرجانی را بررسی و آن ها را با آرای سوسور و چامسکی مقابله کرده است (شمس آبادی و فغانی، ۱۳۸۴). به این پرسش پرداخته اند که آیا می توان قرآن را از دیدگاه تحلیل زبان شناختی بررسی کرد؟ این دو، اولین مطالعات زبان شناسی عربی را درباره قرآن به دو شیوه تقسیم می کنند: گروهی که به ساخت آوایی و واژگانی می پردازند (نحویان) و گروهی که به معانی و دسته بندی های آن ها نظر دارند (ص ۷۲). سلز چند ساحتی^۱ بودن معنا را که بواسطه وجوه معنایی، صوتی^۲، عاطفی و جنسیتی^۳ ایجاد می شود، در سوره قدر بررسی می کند؛ سلز در این تحلیل، به آرایه های آوایی^۴ یعنی الگوهای صوتی سرتاسری که بواسطه

1 . multidimensionality.

2 . acoustic.

3 . gender.

4 . sound figures.

استخدام در سوره قدر و دیگر سوره های قرآن، تداعی ها یا «بارهای» معنایی، عاطفی و جنسیتی را به دوش می کشند، توجه ویژه دارد. سلز در مقاله ای دیگر رابطه میان صوت و معنا را در سوره القارعه بررسی می کند. سلز در مقاله سوم خود بینامتنیت شنیداری را به منزله کلید راهگشای جلوه های ادبی قرآن در نخستین سوره های موزون قرآن به ویژه سوره زلزال و سوره شمس بررسی می کند. کتاب الکوآز شاید از جمله جدیدترین کتب ترجمه شده به زبان فارسی باشد که اعجاز بلاغی قرآن را به طور مبسوط بررسی و تحلیل کرده است که در پیکره جستار حاضر بدان بازخواهیم آمد.

بحث و نظر

بلاغت قرآن: اعجاز زبانی و ادبی قرآن

همان گونه که می دانیم قرآن معجزه زبانی پیامبر (ص) محسوب می شود و این اعجاز زبانی وقتی چشمگیر تر می شود که بدانیم بر پیامبری امی نازل شده است. از جمله مسایل اساسی مرتبط با اعجاز زبانی قرآن، مسأله تقلید ناپذیری قرآن است که آیات بسیاری بر این امر تاکید کرده و خود قرآن از مدعیان خواسته که اگر می توانند آیه ای یا سوره ای همانند قرآن بیاورند (برای نمونه: بقره/۲۳؛ هود/۱۳؛ اسرا/۸۸؛ طور/۳۳ و ۳۴):

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۲۳).^۱

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۱۳).^۲ «قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (۸۸).^۳

۱. و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس - اگر راست می گوئید - سوره ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - فرا خوانید.

۲. یا می گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می گوئید، ده سوره برساخته مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می توانید فرا خوانید.»

۳. بگو: «اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.»

«أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳) فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (۳۴).^۱

از دیگر سو، قرآن در سرزمینی معجزه زبانی محسوب می شود و مردمی را به تحدی و هم‌آوردخواهی دعوت می کند که در بسیاری از مسایل از جمله سخن و سخنوری سرآمد روزگار خود بوده اند. از این رو، قرآن که نازل شد، دل های بسیاری از مردم و از جمله شاعران و سخنوران را مجذوب و شیفته خود کرد و از همان بدو نزول قرآن، بحث و بررسی بر سر راز دلبری و دلبردگی کلام الهی به طرق گوناگون شروع شد. پرداختن به راز دلبری قرآن از یک سو، و نیاز به پاسخ علمی و کارآمد به هم‌آوردخواهی معاندان از سوی دیگر، «مفهوم اعجاز را به دانشی با هویت خاص در میان علوم قرآنی بدل کرد» (الکواز، ص ۲۲). اعجاز قرآنی را می توان به دو دسته کلی زبانی و غیرزبانی تقسیم کرد. اعجاز غیرزبانی قرآن به مسایل غیرزبانی مانند جنبه های علمی، روانشناختی و تاریخی اعجاز می پردازد که هر کدام به یکی از علوم قرآنی مربوط می شوند. اعجاز زبانی قرآنی به خرق عادت یعنی ناتوانی سایرین در بساختن بدیلی زبانی می پردازد. به دیگر سخن، برای آنکه سایرین نتوانند بدیلی جایگزین برای آیات قرآن ارائه نمایند، قرآن کلام اش را آنگونه بلیغ و رسا بیان می کند که متمایز و برتر از دیگر گونه های کلام بشری، بر صدر می نشیند. این جنبه از اعجاز زبانی قرآن را بلاغت قرآن می نامیم. بلاغت قرآنی یا اعجاز بیانی قرآن که در مجموع، دانش های سه گانه معانی، بیان و بدیع را در بر می گیرد، با آنچه در زبان شناسی غربی از آن به رتوریک/ بلاغت^۲ و/ یا کاربرد هنرمندانه زبان در راستای تهییج و ترغیب شنونده یاد می کنند، از چند وجه مشابهت دارد. بخشی از سبک بلاغی قرآن به آرایه های آوایی یا نظماًهنگ کلام قرآن مربوط می شود که از یک سو، با ویژگی های آوایی/ لفظی یعنی صوت، وزن، بلندی و کوتاهی کلام و از دیگر سو، با تناسب لفظ با معنا و کارکرد کلام

۱. یا می گویند: «آن را بر یافته.» [نه،] بلکه باور ندارند. پس اگر راست می گویند، سخنی مثل آن بیاورند.

2. rhetoric.

به مقتضای حال و موقعیت شنونده در ارتباط است. این بخش از سبک بلاغی قرآن با فن تجوید قرآن نیز بی ارتباط نیست؛ فنی که از حالات گوناگون تلفظ و قرائت حروف بحث می کند، و در زبان عربی، به سه بخش مخارج، صفات و احکام حرف تقسیم می شود. این سه بخش نیز خود به چند زیرشاخه تقسیم می شوند. آثار آواشناسان اولیه در چند کتاب از جمله *العین، الکتاب، سر الصناعه الاعراب، الخصایص* و غیره آمده است (علینقیان، ص ۴۸). این جستار، آرایه های آوایی قرآن را که در زبان شناسی جدید با صوت شناسی^۱ متناظر است، در سطوح مختلف واجی (آرایه های آوایی از قبیل هم صامتی / همگونی آوایی^۲ و جفت های کمینه^۳، موسیقی و سجع آیات در قالب قافیه^۴ و وزن^۵ یا فواصل قرآنی بررسی می کند. این نوع ویژگی ها را نیز می توان زیر چهار گونه موسیقی کلام جای داد: موسیقی حروف، کلمات، جمله ها و متن. در مجموع، در قرآن که معجزه زبانی پیامبر (ص) در عصر سرآمدی عرب زبان در شعر و شاعری و سخن پردازی است، از شگردها و شیوه های زبانی - آوایی برای جلب نظر مخاطب، متمایز کردن سخن الهی از زبان متعارف بشری و... استفاده می شود. این نکته البته با جنبه شنیداری بودن^۶ زبان قرآن هم همخوانی دارد.

۱) همگونی آوایی (موسیقی حروف)

همگونی آوایی (alliteration) که از آن به نغمه حروف نیز یاد می شود، استفاده از صداهایی خاص و تکرار آن صداها در واژگان متعدد یک آیه است. تکرار اصوات صامت در ابتدای چند کلمه متوالی، همگونی آوایی؛ تکرار چند صوت صامت

-
1. phonetics.
 2. alliteration.
 3. minimal pairs.
 4. rhyme.
 5. rhythm.
 6. orality.

در میان چند کلمه نه لزوماً متوالی، سناد^۱ و تکرار چند صوت مصوت در میان چند حرف، هم مصوتی/ اکفاء^۲ نام دارد.

نمونه اول: سوره شعراء / ۱۹:

سه بار تکرار آوای /ف/ و /ع/ و پنج بار تکرار آوای /ل/ و /ت/ و در مجموع تکرار سه باره فعل «فعل» که واژه کلیدی آیه است و بر انجام عمل از جانب موسی تاکید دارد: «وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

این آیه در میان گفتگوی موسی (ع) و فرعون می آید. فرعون خطاب به موسی می گوید:

آیا تو را از کودکی در میان خود نپروردیم و سالیانی چند از عمر خودت را پیش ما نماندی. و سرانجام کار خود کردی و تو از جمله ناسپاسانی .

نمونه دوم: همگونی آوایی با تکرار ۱۶ باره آوای خیشومی واکدار /ن/ و نیز سایر آواها در آل عمران / ۱۹۳:

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»^۳.

نمونه سوم: آیه ۹۶ سوره طه. در این آیه، ریشه ق.ب.ض. از زبان سامری، نوعی جناس آوایی ایجاد کرده است:

«قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي»^۴.

1. consonance.

2. assonance.

۳. پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید»، پس ایمان آوردیم [ترجمه آیات، از فولادوند است].

۴. گفت: «به چیزی که [دیگران] به آن پی نبردند، پی بردم، و به قدر مُشتی از رد پای فرستاده [خدا، جبرئیل] برداشتم و آن را در پیکر [گوساله] انداختم، و نفس من برایم چنین فریبکاری کرد».

در این تکرار بر اینکه سامری چه چیزی را در مشت گرفته و چگونه گرفته، تاکید می شود. البته درباره معنای این عبارت میان مفسرین اختلاف است. اما آنچه در اینجا مهم است تکرار این حروف است که بر استفاده ماهرانه از دست و شاید هم تردستی، تاکید می کند.

۲) جفت های کمینه

دیگر ویژگی آرایه آوایی قرآن، استفاده از جفت کمینه است (که از آن به موسیقی کلمات هم یاد می شود)؛ یعنی استفاده از حداقل دو آوای متفاوت در دو واژه ای که در سایر آواها مشابه یکدیگرند مثل آواهای /غ/ و /ق/ در اغنی و اقنی در آیه ۴۸ سوره نجم: و انه هو اغنی و اقنی.^۱

گفتنی است بر خلاف زبان فارسی که این دو آوا را یکسان در نظر می گیرد، در زبان عربی این دو، دو واج مجزای ممیز معنا به شمار می آیند. تکرار این دو آوا علاوه بر زیبایی موسیقایی، به نوعی بر واژه کلیدی که همانا توانگری و سرمایه از جانب خداست، تاکید می کند. نمونه های دیگر: خنس / کنس در آیات ۱۵-۱۶ سوره تکویر:

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَنَسِ * الْجَوَارِ الْكُنَسِ *^۲

علیما / حلیما در آیه ۵۱ سوره احزاب:

«تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَ لَا يَحْزَنَ وَ يَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا» (۵۱)^۳

یالمون / تالمون و نیز ترجون / یرجون در آیه ۱۰۴ سوره نساء:

۱. و هم اوست که (شما را) بی نیازکرد و سرمایه بخشید.

۲. نه، نه! سوگند به اختران گردان، [کز دیده] نهان شوند و از نو آیند.

۳. نوبت هر کدام از آن زنها را که می خواهی به تأخیر انداز و هر کدام را که می خواهی پیش خود جای ده، و بر تو باکی نیست که هر کدام را که ترک کرده ای [دوباره] طلب کنی. این نزدیکتر است برای اینکه چشمانشان روشن گردد و دلننگ نشوند و همگی شان به آنچه به آنان داده ای خشنود گردند، و آنچه در دلهای شماست خدا می داند، و خدا همواره دانای بردبار است.

«وَلَا تَهْنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۱.

۳) تناسب لفظ با معنا

ویژگی سوم آوایی قرآن که با همگونی آوایی، هم مصوتی و جفت های کمینه قرابت نزدیک دارد و از حیث ترجمه نیز مترجم را با دشواری روبه‌رو می‌نمایاند، تناسب میان آواها و الفاظ با معانی و مفاهیم مورد اشاره در این کلمات است. در علم بلاغت از این ویژگی به «ائتلاف اللفظ مع المعنی» یا تناسب میان لفظ و معنا یاد می‌شود. خوش منش به نقل از عرفان می‌نویسد: «اگر معنا فنخیم است، واژگان نیز فنخیم باشد. اگر معنا روان است، واژگان نیز روان باشد. اگر معنا غریب و دور از دسترس است، الفاظ این گونه باشند» (ص ۸۱).

نمونه اول: آیه اول سوره نباء: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ.^۲

در این آیه موضوعی که از آن می‌پرسند در دنیای واقعی موضوعی است گسترده که دائماً مردم درباره آن پرسش و پاسخ می‌کنند. کوتاهی آیه و پرسشی بودن آن، تاثیر خبر را دو چندان می‌کند.

نمونه دوم: آیه ۱۲۵ سوره انعام: ... كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ.^۳

در متن اصلی تلفظ يَصَّعَّدُ با صاد و عین مشدد آسان نیست. سختی و دشواری تلفظ «یصعد» بر دو عمل سخت و دشوار کننده شدن از زمین و صعود به طبقات فوقانی آسمان دلالت می‌کند.

۴) بازی های کلامی

نوعی دیگر از تناسب میان لفظ و معنا در بازی‌های کلامی^۴ با الفاظ دیده می‌شود

۱. و در تعقیب گروه [دشمنان] سستی نوزید. اگر شما درد می‌کشید، آنان [نیز] همان گونه که شما درد می‌کشید، درد می‌کشند، و حال آنکه شما چیزهایی از خدا امید دارید که آنها امید ندارند، و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است.

۲. آنها از چه چیز از یکدیگر می‌پرسند؟

۳. گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود.

4. words play.

که از آن به جناس^۱ هم یاد می کنند. ریپین جناس ها را پل میان قافیه و استعاره محسوب می کند. «صوت که ویژگی قافیه است با دلالت های معنایی مرتبط با استعاره در هم می آمیزد و خود را به شکل بازی کلامی یا جناس سازی نشان می دهد» (ص ۱۹۳). ویژگی های زبانی مثل ساختارهای آوایی و نوشتاری، چند معنایی، ساختار واجی و غیره به صورت شگردهای مختلف خود را به رخ می کشند. از آن جمله است: همنامی^۲؛ هم گونی آوایی / جناس لفظ^۳؛ هم شکلی / جناس خط^۴.

۴-۱) همنامی: در این نوع جناس، تلفظ و املاي کلمات شبیه یکدیگر است اما معنای متفاوت دارند.

نمونه اول: مصر و مصر سورة بقره / ۶۱:

«وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَأُوْءُ بَغْضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ»^۵.

در این آیه با واژه «مصر» بازی شده است. مصر اسم نکره به معنای «شهر» و مصر (اسم خاص) است. بنی اسرائیل در خارج از شهر / مصر از زندگی سخت صحرا

1. pun.

2. homonyms.

3. homophone.

4. homography.

۶. و چون گفتید: «ای موسی، هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویاند، از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویاند.» [موسی] گفت: «آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌ترید؟ پس به شهری فرود آید، که آنچه را خواسته‌اید برای شما [در آنجا مهیا] ست.» و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد، و به خشم خدا گرفتار آمدند چرا که آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را بناحق می‌کشتند این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد درگذرانیده بودند.

خسته شده‌اند و خواهان زندگی در مصرند. در آیه آمده است: «پس به شهری فرود آید که آنچه را خواسته‌اید برای شما (در آنجا) مهیاست». در این آیه، واژه «مصر» اسم نکره است اما جناس در واژه «مصر» به معنای شهر و «مصر» به معنای اسم خاص، کاملاً پیدا است. اگر می‌خواهید از زندگی راحت و آسوده بهره‌مند شوید، پس به زندگی خود در مصر (اسم خاص) برگردید. نیز، عبارت «آنچه را خواسته‌اید»، ابهام دارد. بنی‌اسرائیل واقعا از موسی چه خواسته‌اند؟ غذای خوبی که در مصر (اسم خاص) تناول می‌کردند یا زندگی در بند فرعون را؟ البته آنان خواهان زندگی در اسارت نیستند، اما باید به خاطر داشته باشند که زندگی مشقت‌بار در آزادی از زندگی راحت اما در اسارت و بندگی، بهتر و ارجح است.

نمونه دوم: در ۶۲۲ پس از میلاد، حضرت محمد (ص) و یارانش از مکه به مدینه هجرت کردند. «مدینه» (به معنای شهر و مراد شهر پیامبر (ص) است) پیش‌تر «یثرب» نام داشت. در قرآن فقط یک بار (احزاب/ ۱۳)، از «یثرب» ذکر به میان می‌آید:

«وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا اَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ اِنْ يُرِيدُونَ اِلَّا فِرَارًا»^۱

در این آیه، گفته می‌شود که چگونه عده مشخصی از مردم در زمان بحران پشت مسلمانان را خالی کرده، به ساکنان بومی گفتند که شما را جای ماندن نیست؛ باز گردید و دست از اسلام بردارید. کاربرد واژه «یثرب» به جای «مدینه»، روحیه و باطن ساکنان بومی را بسیار دقیق به تصویر می‌کشد. آنان متقاعد شده بودند که اسلام در شرف نابودی است و اینکه شهر، دیگر مدینه‌النبی نخواهد بود و بار دیگر به وضعیت اولیه خود در زمان جاهلیت و شرک ورزی، یعنی «یثرب» بازخواهد گشت (میر، ص ۵۳).

۱. و چون گروهی از آنان گفتند: «ای مردم مدینه، دیگر شما را جای درنگ نیست، برگردید.» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می‌خواستند و می‌گفتند: «خانه‌های ما بی‌حفاظ است» و [لی خانه‌هایشان] بی‌حفاظ نبود، [آنان] جز گریز [از جهاد] چیزی نمی‌خواستند.

نمونه سوم: سوره روم / ۵۳

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ»^۱.

در این آیه، با واژه "الساعة" یکی به معنای ساعت روز قیامت و دیگری به معنای واحد اندازه گیری، بازی شده است. ربیین (ص ۱۹۷) درباره این جناس می نویسد گزاره قرآنی از رهگذر تکرار یک کلمه با معنای دوگانه، خاطر نشان می کند که مجرمانی که در روز قیامت، جهنم در انتظارشان است، در دنیا فریب زمان گاهشمارانه را خورده اند. فریبکاری زبان که در بطن جناس {الساعة} قرار دارد و با خود فریبی مجرمان در ارتباط است، تاثیر پیام آیه را دو چندان می کند. مجرمان با این وعده که هنوز برای ترک گناهانشان فرصت دارند، در واقع خود را گول می زنند و آنگاه که ساعت قیامت فرا می رسد، درباره زمان از دست داده شکوه و گلایه سر می دهند. در زیر به انواع جناس اشاره می کنیم. الف) هم گونی آوایی: کلماتی که تلفظ یکسان و املائی متفاوت دارند. پیش تر از این ویژگی به جفت کمینه تعبیر کردیم. ب) هم شکلی: نوعی ابهام نوشتاری (املا یکسان، تلفظ متفاوت. در واقع، ارکان جناس در نوشتار یکسان و در گفتار و نقطه گذاری متفاوت است. آیه ۱۰۴ سوره کهف:

«الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۲.

در داستان باغداران در آیات ۱۶-۳۲ سوره قلم:

«إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ (۱۷) وَ لَا يَسْتَنْتَوْنَ (۱۸) فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ (۱۹) فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ (۲۱) أَنْ اغْدُوا عَلَي حَرِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ (۲۲) فَانطَلَقُوا وَ هُمْ يَتَخَفَتُونَ (۲۳) أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ (۲۴) وَ غَدُوا عَلَي حَرِّ قَادِرِينَ (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْهَا

۱. و روزی که رستاخیز برپا شود، مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی [بیش] درنگ نکرده اند [در دنیا هم] این گونه به دروغ کشانیده می شدند.

۲. [آنان] کسانی اند که کوشششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند.

قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ (۲۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷) قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ (۲۸) قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ (۳۰) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ (۳۱) عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ (۳۲) كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳).^۱

جناس شکل یا به زعم جونز (ص ۵۱) جناس ناقص میان «ص.ب.ح» و «س.ب.ح» در «مصبحین»، «اصبحت»، «مصبحین»، «تسبحون» و «سبحان» خودنمایی می کند. تنافر حروف میان «ص» و «س»، تفاوت میان نیت نادرست آنان را در محروم کردن بینوایان و توبه آنان را در بازگشت نادمانه به سوی حق، نشان می دهد.

(۲) چند معنایی^۲: یک واژه چندین معنای مختلف اما مرتبط با هم دارد.

عادیات / ۳-۴: فَاَلْمُغِيرَاتِ صُبْحًا * فَأَثَرُنَ بِهِ نَقْعًا*^۳

واژه های «مغیرات» و «نقعا» چند معنا دارند که برخی تا حدودی به هم نزدیکند. واژه «مغیرات» جمع «مغیره» و از ریشه «اغاره» به معنای حمله کردن است. وانگهی، از دیگر معانی «اغاره» به غور رفتن یعنی به زمین نرم رفتن و شتافتن و نیک دیدن اسب است (عبدالخالق، *کنز اللغات*، ص ۹۸۹). "اثرن" از «اثره» به معنای

۱. ما آنان را همانگونه که باغداران را آزمودیم، مورد آزمایش قرار دادیم، ان گاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و [میوه] آن [باغ] را حتماً بچینند. ۱۷. و [لی] «ان شاء الله» نگفتند. (۱۸). پس در حالی که آنان غنوده بودند، بلایی از جانب پروردگارت بر آن [باغ] به گردش درآمد. (۱۹) و [باغ] آفت زده [و نیز بایر] گردید. (۲۰) پس [باغداران] بامدادان یکدیگر را صدا زدند (۲۱) که: «اگر میوه می چینند، بامدادان به سوی کشت خویش روید». (۲۲) پس به راه افتادند و آهسته به هم می گفتند (۲۳) «که: امروز نباید در باغ بینوایی بر شما درآید». (۲۴) و صبحگاهان در حالی که خود را منع [بینوایان] توانا می دیدند رفتند. (۲۵) و چون [باغ] را دیدند گفتند: «قطعاً ما راه را گم کرده ایم. (۲۶) [نه!] بلکه ما محرومیم». (۲۷) خردمندترینشان گفت: «آیا به شما نگفتم چرا خدا را با پاکی نمی ستایید؟» (۲۸) گفتند «پروردگارا تو را به پاکی می ستاییم ما واقعاً ستمگر بودیم» پس بعضی شان رو به بعضی دیگر آوردند و همدیگر را به نکوهش گرفتند. (۳۰) گفتند: «ای وای بر ما که سرکش بوده ایم!» (۳۱) امید است که پروردگار ما بهتر از آن را به ما عوض دهد. زیرا ما به پروردگاران مشتاقیم. (۳۲) عذاب [دنیا] چنین است و عذاب آخرت اگر می دانستند قطعاً بزرگتر خواهد بود (۳۳).

2. polygamy.

۳. و صبحگاهان هجوم آرند، - و با آن [یورش]، گردی برانگیزند.

برانگیختن گرد و شورانیدن زمین برای زراعت و میغ آوردن باد است (همان، ص ۴۶).
التقع به معنای گرد است؛ آب و محلی که آب در آنجا جمع شده باشد و زمینی که آب در آنجا بماند و خرمای زرد رنگ شده را نیز می گویند (همان، ص ۱۳۵۷). این واژه در اصل، به معنای فرو رفتن در آب است و از این رو، رفتن در دل غبار و ناپدید شدن در غبار، همچون فروشدن در آب است.

۳) متضاد دو لفظ از نظر تلفظ و معنا متضاد یک دیگرند. در آیات پیش گفته، باغداران پیش از توبه کردن، «ظالمین» و «طاغین» اند. این دو واژه با هم هم معنایند. اما پس از آنکه باغداران توبه می کنند، آنان الی ربنا الراغبون می شوند. به دیگر سخن، راغبون در تضاد با ظالمین و طاغین قرار می گیرد.

ه) قافیه و وزن

چهارمین ویژگی آوایی قرآن که به نوعی حاصل همنشینی سه ویژگی پیش گفته با یک دیگر است و در قالب عبارات، پاره گفته ها و آیات خود را نشان می دهد، ایقاع و موسیقی جملات و آیات است که در واژگان ادبی از آن به قافیه و وزن و در بلاغت قرآنی به فواصل تعبیر می کنند. وزن و قافیه که با جنبه شنیداری بودن زبان قرآن بی ارتباط نیست، ویژگی بنیادین دیگر زبان قرآن یعنی مؤلفه سجع را هم پیش می آورد. به زعم میر (ص ۹۳) معنای ظاهری سجع یعنی "نثر مقفا"^۱ زبان قرآن را در حوزه نثر قرار داده و تصریح می کند که زبان قرآن مقفا هم می تواند باشد. در واقع، مؤلفه سجع، ویژگی مقفا بودن زبان قرآن را توجیه می کند. در یک کلام، "زبان قرآن آمیزه‌ای از شعر و نثر است که در برخی بخش‌ها شاعرانه‌تر و در بخشی دیگر منثورتر است. اما مشکل بتوان حکم صادر کرد که زبان قرآن لزوماً نثر یا شعر است. شاید بهترین شیوه وصف قرآن آن باشد که آن را بی همال بنامیم. چرا که زبان قرآن به سبب

1. rhymed prose.

ویژگی مقفا بودن ذاتاً آهنگین است" (همان). با این حال، الکوآز واژه فاصله را بر سجع ترجیح می دهد چون قرآن را بالاتر از آن می داند که از لفظی عاریت بگیرد که در اصل صدای پرنده است یا سجع در کلام بشر با آن مشارکت پیدا کند... در قرآن فاصله تابع معناست ولی در سجع، معانی تابع آن اند (ص ۳۱۴).

طرحی برای آینده

آنچه تا بدین جا گفتیم فقط به بخشی کوچک از بلاغت قرآنی مربوط می شود. سبک بلاغی قرآن با فنونی دیگر نیز در ارتباط است که فهرست وار بدانها اشاره کرده و بررسی جزئی تر آنها را به مجالی دیگر واگذار می کنیم. الف) فصاحت: فنی است که درباره نوع انتخاب واژگان و مناسب بودن یا نبودن برخی حروف و الفاظ بحث می کند و بردو نوع است: فصاحت در کلمه و فصاحت در کلام. فصاحت در کلمه عبارت است از عدم استفاده از تنافر در حروف؛ عدم کاربرد کلمات غریب و نامأنوس و عدم مخالفت با قواعد صرفی. فصاحت در کلام نیز عبارت است از استفاده نکردن از عبارات و کلمات پیچیده و ناموزون. ب) فنی دیگر نیز از روابط میان واژگان و عبارات و چینش اجزای جمله سخن می گوید که از آن با عنوان کلی نحو^۱ یاد کرده و صاحب نظران این رشته را نحوی می نامند. در واقع، چگونگی اتصال واژگان در ایجاد جملات و قواعد مربوط به ترتیب و روابط واژگان و معنا آفرینی بواسطه ساختار واژگان یک جمله در سطح نحو بررسی می شود. ج) رشته ای دیگر از مطالعات قرآنی درباره معنا و روابط معنادار میان اجزای کلام صحبت می کند. در واقع، معنا شناسی، از روابط معنا آفرینی میان واژگان از قبیل مترادف، متضاد، دلالت صریح، دلالت تلویحی، و با هم آیی، سخن می گوید. نیز، عدم تجانس معنایی بواسطه صنایع لفظی، معنایی و ریطوریقایی از قبیل تشبیه، استعاره و انواع آن، تقابل، همانگویی و غیره جملگی در

1. syntax.

این سطح جای می گیرند.

یافته ها

به نظر می رسد در دو سه دهه اخیر رویکردهای ادبی و زبان شناختی به قرآن دامن گستر بوده است و مقاله ها، کتابها، جُنگها و گلچین های نقد و نظریه ادبی گواه این مدعاست. از یک سو، نیک می دانیم که در قرآن کارکرد دین شناختی و کارکرد ادبی بر هم نقش شده است. و این امر از این حقیقت ناشی می شود که قرآن برای ارائه پیام عمدتاً هدایتی و دین شناختی خود، از شگردهای زبانی - ادبی فراوان بهره می برد. از جمله یکی از ویژگی های ادبی قرآن که تأثیر پیام الهی را دو چندان کرده و اتفاقاً با جنبه شنیداری بودن قرآن نیز مرتبط است، آرایه های آوایی قرآن است که جزو سبک بلاغی قرآن قرار می گیرد. این آرایه ها در مجموع کمک می کنند که خواننده کارآمدتر و دقیق تر پیام الهی را دریافت کند.

جمع بندی

ابتدا از لزوم بررسی قرآن از حیث مؤلفه های درون متنی و زبان شناختی سخن رانیدیم. سپس، گفتیم که بلاغت قرآنی از جمله فنون مطالعه درون متنی و زبان شناختی قرآن است که در ضمن بررسی معانی، بیان و بدیع، سبک بلاغی یا بلاغت قرآن را تشکیل می دهند. در این مقاله، ضمن ارائه نمونه هایی از آیات قرآنی، مؤلفه آوایی قرآن را شامل موسیقی حروف، واژگان، جملات و وزن و قافیه بررسی کرده و فنون دیگر را به مجالی دیگر موکول کردیم.

منابع

- جرجانی، عبدالقادر، *دلایل إعجاز القرآن*، ترجمه و تحشیه سیدمحمد رادمش، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
- چامسکی، نوام، *ساختهای نحوی*، ترجمه احمد سمیعی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
- حری، ابوالفضل، «تصویر و تصویر پردازی و انسجام ساختاری متن در سوره عادیات به منزله اثری ادبی»، *اندیشه دینی*، صص ۷۱-۹۰، ۱۳۸۵.
- خوش منش، ابوالفضل، «جستارهایی در زمینه نظامنگ قرآن کریم»، *بینات*، ش ۲۰، صص ۷۰-۷۴، ۱۳۷۹.
- رسولی، حجت، «تأملی در تعریف بلاغت و مراحل تکامل آن»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، ش ۳۱، صص ۸۹-۱۳۸۰، ۹۸.
- شمس آبادی، حسین و احمد فغانی، «قرآن معجزه ای فراتر از ساختار زبانی»، *کاوشنامه*، ش ۱۱، صص ۷۱-۱۳۸۴، ۸۹.
- صیادکوه، اکبر، «جایگاه رعایت مقتضای حال و مخاطب در نظریه های ادبی سنتی و نوین»، *مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز*، دوره بیست و پنجم، ش سوم (پیاپی ۴۸)، صص ۱۱۷-۱۳۸۵، ۱۳۲.
- طاهرخانی، جواد، *بلاغت و فواصل قرآن*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳.
- علینقیان، حسین، «میراث آواشناسان اولیه اسلامی»، *مجله بینات*، سال هفتم، ش ۲۷، صص ۴۷-۱۳۷۹، ۵۵.
- کریمی نیا، مرتضی، «فهرست مقاله ها و کتاب های اروپایی درباره قرآن»، *پژوهش های قرآنی*، سال هفتم، ش ۲۵ و ۲۶، ۱۳۸۰.
- الکواز، محمد کریم، *سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن*، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۶.

مشرف، مریم، «نظم و ساختار در نظریه بلاغت جرجانی»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۴، صص ۴۰۳-۱۳۸۶، ۱۶.

Abdul- Raof, Hussein (2000), "The Linguistic Architecture of the Qur'an", *Journal of Quranic Studies*, Volume 2:2, pp, 37-51.

—————(2001). *Quran Translation: discourse, texture and exegesis*, Curzon.

————— (2004), *Quranic Stylistics: A linguistic analysis*, Lincom Europa.

Halliday, M. A. K. (1985), *An Introduction to Functional Grammar*, Edward Arnold Ltd.

—————(1994), 2nd edition, *An Introduction to Functional Grammar*, London, Melbourne and Auckland: Arnold.

—————(2002), On Grammar, Continuum, Chap, 7 Johns, A. H. (2003), "Jonah in the Qur'an: An Essay on Thematic Counterpoint", *Journal of Quranic studies*, volume 5:2.

Mir, Mustansir (1988), "The Quran as Literature", *Religion and Literature* 20, no, 1 pp, 49-64.

—————(2006), "Language" in *The Blackwell Companion to the Quran*, Ed. By Andrew Rippin, Blackwell, Pp. 88-106.

Rippin, A. (1994), "The Poetics of Qur'anic Punning", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, Vol, 57, No, 1, In Honour of J. E. Wansbrough, pp, 193-207.

Sell, Michael, "Sound, Spirit, and Gender in Sūrat Al-Qadr", *Journal of the American Oriental Society*, Vol, 111, No, 2 (Apr. - Jun., 1991), pp, 239- 259.

—————(1993), "Sound and Meaning in "Sūrat al-Qāri'a"" , *Arabica*, Vol. 40, No. 3, (Nov., 1993), pp, 403-430 Published by: BRILL.

_____ (2000), "A Literary Approach to the Hymnic Suras of the Qur'an: Spirit, Gender, and Aural Intertextuality", In *Literary structures of Religious Meaning in the Qur'an*. Edited by Esa J. Boulata, Routledge, 2000, Chap. one, pp. 3-25.